

اصطلاح‌شناسی عملکرد معماری

افرا غریب‌پور*

استادیار، دانشکده معماری، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران، تهران، ایران.
(تاریخ دریافت مقاله: ۹۱/۱۱/۹، تاریخ پذیرش نهایی: ۹۲/۲/۲۱)

چکیده

در این مقاله با رهیافت اصطلاح‌شناسی و واژه‌شناسی به بررسی اصطلاحات و واژگانی پرداخته‌ایم که در تاریخ نظریه‌پردازی معماری، بر مفهوم عملکرد معماری دلالت داشته یا در شرح آن به کار رفته‌اند. بر این اساس، در بخش نخست، با رجوع به متون نظری معماری، اصطلاحات دال بر مفهوم عملکرد و نیز واژگان مرتبط با آنها به‌مثابه واژه و اصطلاح بررسی شده است. در بخش دوم، مبتنی بر یافته‌های بخش نخست، تعابیر برآمده از دلالت‌های اصطلاحات و واژگان بررسی شده، هم از منظر معنای لغوی و کاربرد آنها در متون نظری و هم از منظر تعبیرهای مرتبط با معماری، بررسی و مقایسه شده است. این مقایسه نشان می‌دهد که این اصطلاحات و واژگان عموماً با چهار تعبیر در معماری مرتبط بوده که تعددشان تأثیر بسیاری بر تنوع مفهومی عملکرد معماری داشته است. بنابراین، تنوع اصطلاحات و معنای آنها از یک سو و تنوع خاستگاه‌ها و تعابیر آنها از سوی دیگر نشان می‌دهد که همه اصطلاحات و واژگان بر یک مفهوم دقیقاً واحد دلالت ندارد. پس برای رسیدن به تعریفی روشن‌تر از مفهوم عملکرد معماری، باید به پیوندهای آن با معماری به سان یک کل اندیشید و به نظر می‌رسد که تعریف واحد از عملکرد معماری تنها در چهارچوب تعریف واحد از معماری ممکن می‌شود.

واژه‌های کلیدی

معماری، مبانی نظری، عملکرد، عملکردگرایی، اصطلاح‌شناسی.

تلفن: ۰۰۹۱۲۳۴۸۵۳۰۶، شماره: ۰۰۲۱-۶۶۴۶۱۵۰۴، E-mail: afra.gharibpour@ut.ac.ir

مقدمه

معمولاً سرآغاز حضور مفهوم عملکرد در نظریه‌پردازی معماری را همزمان با پیدایش اولین نظریه معماری مکتوب به‌جای مانده می‌دانند. به سخن دیگر با اصطلاح «یوتیلیتاس»^۱ در اصول سه‌گانه ویتروویوس^۲. در نظریه‌های معماری بعدی اصطلاح‌های «کومودیتی»^۳ و «کانونینس»^۴ جای «یوتیلیتاس» را گرفت. اصطلاح «فانکشن»^۵ که امروزه رایج است بسیار دیرتر از سه اصطلاح مذکور وارد متون نظری معماری شده است.

بدین ترتیب این سؤال اساسی برجسته می‌شود که آیا همه اصطلاحات یادشده دقیقاً بر مفهومی واحد دلالت داشته‌اند؟ اگر چنین است، چرا این اصطلاحات متعدد وضع شده است و اگر چنین نیست تفاوت آنها در چیست؟ در این مقاله تلاش داریم تا با بررسی و تحلیل اصطلاحات یادشده در متن شاخص‌ترین نظریه‌ها و تأمل در معنای لغوی آنها، قدمی در جهت نزدیک شدن به مدلول آنها برداریم. این تحقیق می‌تواند مبنایی فراهم آورد برای طرح پرسش از امکان دستیابی به تعریف مفهوم عملکرد معماری.

برای رسیدن به هدف فوق، این پرسش‌ها مطرح می‌شود که: چه اصطلاحاتی بر مفهوم عملکرد معماری دلالت داشته است؟ این اصطلاحات به چه معنایی به کار رفته است؟ چه نسبتی میان آنها وجود دارد و هر یک چه تعبیری از مفهوم عملکرد را ممکن ساخته یا تقویت کرده است؟ در این مقاله با روش تحلیل و استدلال و تطبیق با رویکرد اصطلاح‌شناختی و واژه‌شناختی، به بررسی اصطلاحات مرتبط با مفهوم عملکرد در متون نظری معماری و منابع لغوی مرتبط پرداخته‌ایم و سپس بر اساس نتایج حاصل از این بررسی، تلاش کرده‌ایم تا مدلول اصطلاحات مذکور را روشن کنیم.

مدت‌هاست که «عملکرد» یکی از پرکاربردترین اصطلاحات و واژگان در نظریه‌پردازی، طراحی، نقد، تاریخ و آموزش معماری شده است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد که معنای آن کاملاً روشن است و به سادگی می‌توان از آن در مقام‌های گوناگون، از نظریه‌پرداز و معلم گرفته تا مدیر و کارفرما، استفاده کرد. به همین سبب است که عملکرد را ساده‌ترین و بدیهی‌ترین مفهوم در معماری می‌دانند و نقطه شروع فرایند طراحی معماری. اما تأملی در کاربرد اصطلاح عملکرد و حضور مفهوم آن در معماری نشان می‌دهد که معنای عملکرد معماری چندان که در آغاز به نظر می‌رسد روشن و بدیهی نیست. قدمت و تداوم حضور عملکرد در مصنوعات انسانی از دوران پیش از تاریخ، سابقه چندین سده حضور آن در متن نظریات معماری از زمان ویتروویوس، و بدل شدن آن به مفهومی بنیادین در نظریه‌های معماری از اواخر قرن هجدهم، پیچیدگی و ابهام‌هایی در آن پدید آورده که آن را نیازمند شرح و تفسیر کرده است. شدت این پیچیدگی را می‌توان در تقابل آرای معمارانی که کمابیش به یک‌گفتمان یا جنبش معماری تعلق دارند (مثلاً میان آرای والتر گروپیوس^۱ و هوگو هارینگ^۲ و هانس مایر^۳) دید (Lampugnani, 1989, 112-113).

پیش از این کسانی از جمله پیترو کالینز^۴ در کتاب بسیار ارزشمند دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن از ۱۷۵۰ تا ۱۹۵۰^۵ و پیترو آیزنمن^۶. گرچه به اجمال. در مقاله مهم «پساعملکردگرایی»^۷ و اخیراً آدریان فورتی^۸ در واژگان و بناها^۹ به دشواری‌ها و حتی تناقض‌های مفهوم عملکرد معماری پرداخته‌اند. در این مقاله، در ادامه تلاش‌های مذکور، با رجوع به اصطلاحات و واژه‌های مرتبط با این مفهوم تلاش می‌کنیم راهی برای تحلیل و ریشه‌یابی پیچیدگی‌های موجود در این اصطلاح بیابیم.

اصطلاح‌شناسی مفهوم عملکرد اصطلاح‌های دال بر مفهوم عملکرد

یوتیلیتی

ویتروویوس در کتاب اول از ده کتاب، معماری را برآورنده سه خواسته متمایز فرمیتاس^{۱۰}، یوتیلیتاس و ونوستاس^{۱۱} می‌خواند: «... [بناها] باید با توجه به دوام، آسایش، و زیبایی ساخته شود؛ ... آسایش زمانی تأمین می‌شود که آرایش واحدهای مسکونی بی نقص باشد و در استفاده مزاحمتی ایجاد نکند، و هر قسم ساختمان به شکل مناسب و در خور خویش ساخته شده باشد» (ویتروویوس، ۱۳۸۸، ۲۵). از نظر ویتروویوس، «یوتیلیتاس» عبارت بود از میزان آسایش کاربردی بنا، از ترتیب قرارگیری اتاق‌ها در یک خانه گرفته تا موقعیت بنا در شهر (Capon-1, 1999, 31). توجه به یوتیلیتی در معماری و نسبت آن با زیبایی نزد دیگر معماران صاحب نظر رومی نیز از اهمیت برخوردار بوده

دیوید اسمیت کاپن^{۱۲} در بررسی مشروحي که در باره مقولات معماری از یونان باستان تا دوره معاصر انجام داده است، سه‌گانه‌های متعددی را در نظریات معماری شناسایی کرده که غالب آنها با سه‌گانه مشهور ویتروویوس تطبیق پذیرند. این بررسی نشان می‌دهد که چهار اصطلاح اصلی برای دلالت بر مفهوم عملکرد معماری به کار رفته است: یوتیلیتی^{۱۳}، کومودیتی، کانونینس، و فانکشن (Capon-1, 1999, 20), (Capon-2, 1999, 349-353). با رجوع به نظریه‌های معماری، درمی‌یابیم که نظریه‌پردازان برای شرح اصطلاحات مذکور از واژگانی بهره گرفته‌اند که پرداختن به آنها نیز واجد اهمیت است. در ادامه اصطلاحات چهارگانه فوق و مهم‌ترین واژگانی که در شرح آنها به‌کار رفته، در دو بخش، بررسی شده است.

حاکم بر معماری در متون نظری معماری شناخته شده است. آلبرتی یکی از ویژگی‌های اثر معماری را با این واژه نامیده و بر آن است که اثر معماری باید کومودیوس^{۲۸} باشد (Alberti, 1988, 8-9). او به لزوم تأمین آسایش انسان توسط اثر معماری اشاره می‌کند و به نظر می‌رسد «کومودیتی» را به معنای آسایش انسان در بنا به کار برده است. پالادیو در اعتقاد خود بر حاکم بودن اصول سه‌گانه بر معماری، همچون ویتروویوس و آلبرتی، «کومودیتی» را معادل «یوتیلیتی» برشمرده است (Kruft, 1988, 89). از طرفی او «کومودیتی» را با مفهوم ارگانسیم زنده مرتبط می‌کند و این امر نشان از ماهیت کالبدی این اصطلاح دارد. از نظر او، تناسب و تطابق چیزی برای مقصود یکی از ویژگی‌های موجودات زنده است. «کومودیتی» پس از قرن هفدهم نیز نزد معماران فرانسوی برای بیان مفهوم عملکرد به کار رفته است.

واژه «کومودیتی» به اندازه‌های دقیق و مناسب شیئی و شرایط مناسب آن برای کاری یا کاربردی اشاره دارد^{۲۹}. «کومودیتاس» که ریشه لاتین «کومودیتی» است، خود برگرفته از «کومودوس»^{۳۰} لاتین است، که از ترکیب پیشوند «com-» به معنای «با» و «همراه» و ریشه «modus» به معنای «اندازه» است. بنابراین «کومودوس» به معنای «به‌اندازه» است. بدین ترتیب «کومودیوس» به کیفیتی اشاره دارد که به متناسب بودن و به‌اندازه بودن چیزی برای کاری و هدفی دلالت دارد^{۳۱}. کومودیتی کیفیتی است که باید در هر چیزی مفیدی باشد. این ویژگی به کیفیت تناسب کالبد هر شیئی با بیشترین منفعت یا بهره‌وری اشاره دارد. با توجه به معنای واژه، کومودیتی بر متناسب و به‌اندازه بودن همه ویژگی‌های کالبدی شیئی با مقصود و غایت آن یا کاری که برای آن در نظر گرفته شده است، دلالت می‌کند. «کومودیتی» کیفیتی است که باید در هر شیئی مفیدی وجود داشته باشد تا بتواند فایده‌مند باشد. «کومودیتی» البته شرط کافی برای فایده‌مندی نیست، اما شرط لازم آن است. «کومودیتی» به این معنا، به نسبت میان یک چیز و کاربرد یا فایده کاربردی آن از منظر ویژگی کالبدی آن اشاره دارد.

کانونینس

برخی از صاحب‌نظران «کانونینس» را به جای «یوتیلیتی» قرار داده‌اند. حتی در برخی ترجمه‌های انگلیسی ده کتاب ویتروویوس، «یوتیلیتاس» را به «کانونینس» برگردانده‌اند^{۳۲}. بنابراین دست‌کم مترجمان ویتروویوس بر آن بوده‌اند که آنچه درباره «یوتیلیتاس» نزد این معمار رومی آمد، قابل تسری به اصطلاح کانونینس نیز هست. آلبرتی بارها بر این ایده تأکید کرده است که معماری بروز بیرونی «نسبیتی» و «کانونینس» است و تنها در مرتبه بعد از آن است که برای تفریح و لذت نیز در نظر گرفته می‌شود. از نظر او، راه مناسب مطالعه معماری مطالعه کاربری‌های بنا و طبیعت انسان‌هایی است که کاربری‌ها برای آنها در نظر گرفته شده است (De Zurko, 1957, 47). بدین ترتیب، «کانونینس» در معماری ویژگی کالبد اثر

و در رسالات ایشان به کار رفته است (De Zurko, 1957, 29-30) (Kruft, 1994, 26-27). در قرون وسطی، ونسان دو بوه^{۳۳} نیز این اصطلاح را در شرح ویژگی‌های کالبد معماری و نسبت میان زیبایی و ساختن به کار برده است (De Zurko, 1957, 37). در دوره رنسانس «یوتیلیتی» در آرای آلبرتی^{۳۴} نیز به چشم می‌خورد. آلبرتی مانند ویتروویوس بر این باور است که معماری از یوتیلیتاس آغاز می‌شود. او در توضیح مفهوم «یوتیلیتاس» از اصطلاح «کانونینس» به مثابه اصل حاکم بر معماری استفاده می‌کند و در شرح عملکردهای مختلف بناها مفهوم «یوتیلیتی» را به کار می‌گیرد (Capon-1, 1999, 10). پالادیو^{۳۵} نیز به پیروی از ویتروویوس و آلبرتی، یوتیلیتاس^{۳۶} را یکی از سه اصل معماری دانسته است (Kruft, 1988, 89).

در قرن هفدهم و هجدهم نیز معماران فرانسوی اصطلاح «اوتیلیته»^{۳۷} را برای بیان مفهومی به کار می‌بردند که حاصل استقرار صحیح اجزای اثر معماری برای دستیابی به مقصود اثر است. اما آنچه بیشتر از مفهوم استقرار صحیح اجزا مد نظر بود، دستیابی به صورتی زیبا بوده است تا فراهم کردن هر چه بیشتر آسایش برای انسان (De Zurko, 1957, 66). بدین ترتیب «یوتیلیتاس» و معادل‌های آن در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی، برای بیان ویژگی‌های اثر معماری در نسبت با انسان و برای بیان رابطه کالبد اثر و زیبایی به کار رفته است. بررسی ریشه لغوی واژه «یوتیلیتی»^{۳۸} نیز می‌تواند به فهم معنای آن کمک کند. این واژه در اواخر قرن پانزدهم به معنای هر چیز مفید و سودمند به کار می‌رفته است و بعدها معنایی یافته است که آن را در نسبت با رفع نیازها و خواسته‌های انسان تعریف می‌کند. این واژه برگرفته از واژه لاتین «یوتیلیتا» است که خود از ریشه «یوتیلیس»^{۳۹} به معنای مفید بوده است. ریشه واژه اخیر، uti، به معنای به کار بردن است^{۴۰}. «یوتیلیتی» همچنین به معنای تطابق با مقصود و غایت نیز به کار می‌رود^{۴۱}.

به این ترتیب، چنان‌که از معنای اصطلاحی و لغوی «یوتیلیتی» بر می‌آید، این واژه در چارچوب فایده‌مندی، به رفع نیازها و خواسته‌های انسان مربوط است. آنچه در ریشه این واژه (uti) حضور دارد «به کار بردن» است، یعنی این‌که انسان چیزی را به کار می‌برد و در این به کار بردن است که آن چیز مفید قلمداد می‌شود. به عبارت دیگر، انسان از آن رو که نیازها و خواسته‌هایی دارد، ابزاری را به کار می‌برد و بدین ترتیب آن ابزار مفید خوانده می‌شود، زیرا در رفع نیازها و خواسته‌هایی از انسان فایده‌مند است. بنابراین، وقتی واژه «یوتیلیتی» به کار می‌رود، به کیفیتی اشاره می‌شود که در آن بر به کار رفتن چیزی توسط انسان، به مثابه شیئی مفید اشاره می‌شود و «یوتیلیتی» کیفیت مفید بودن یا سودمندی آن چیز برای برآوردن برخی خواسته‌ها یا نیازهای انسان است.

کومودیتی

«کومودیتی» که نخستین بار در قرن پانزدهم در زبان انگلیسی به کار رفته است، به مثابه یکی از اصول سه‌گانه

حوزه‌ها را استعاره^{۳۹} می‌خواند. بر این اساس، به طور کلی فانکشن در معماری به پنج مفهوم مختلف به کار رفته است.

● استعاره‌ای از ریاضی

فانکشن به این معنا، عبارت از نسبت یا مطابقت میان دو یا چند مقدار است که نخستین بار آن را دکارت^{۴۰} و لایبنیتس^{۴۱} در ریاضی و برای شرح ترکیب متغیرها به کار بردند. کارلو لودولی^{۴۲} با الهام از لایبنیتس، نخستین بار این واژه را در معماری به کار برد. تصور لودولی از فانکشن، ترکیب نیروی مکانیکی و ماده در هر اثر معماری است (Forty, 2000, 174). فانکشن بدین معنا مفهومی مکانیکی در نسبت با کالبد معماری داشته است.

● مفهوم مکانیکی

این مفهوم برخاسته از استعاره ریاضی است و با نسبت برآیند نیروهای مکانیکی و فرم اثر معماری تبیین می‌شود و در آن، «فانکشن» به نقش و کاربرد اجزای یک ساختار مکانیکی به مثابه یک کل در نسبت با هم و نسبت با کل اشاره دارد. فانکشن به این مفهوم در معماری عمدتاً از قایل شدن تشابه میان بنا و ماشین نشأت می‌گیرد که به ویژه از قرن نوزدهم، میان برخی معماران رواج یافته بود.

● استعاره‌ای زیست‌شناختی

این استعاره دو گونه بوده است. در استعاره نخست، فانکشن عبارت است از کیفیت مقصود اجزای مختلف یک ساختار در نسبت با هم و در نسبت با کل. این مفهوم ارتباط نزدیکی با ساختار داشته و نقش هر جزئی در ساختار را بیان می‌کند. در استعاره دوم، فانکشن استعاره‌ای زیست‌شناختی در نظریه صورت ارگانیک بوده است. نزد رمانتیست‌های^{۴۳} آلمانی، صورت بر دو نوع بود: صورت مکانیکی که از بیرون تحمیل می‌شود و صورت زیست‌شناختی که از درون توسعه می‌یابد و ذاتی است. بر اساس اعتقاد به نظریه صورت ارگانیک، صورت از «فانکشن» تبعیت می‌کند. چنین مفهومی مبنای تفکری است که در قرن بیستم تبعیت صورت از عملکرد را مبنای عملکردگرایی خوانده است (Forty, 2000, 175-177).

● به معنای کاربرد

تا اواسط قرن نوزدهم فانکشن کمتر به معنای کاربرد استفاده شده است و اشخاصی چون گریناف^{۴۴} و ویوله لودوک^{۴۵} که چنین معنایی از فانکشن را مراد کرده‌اند، استثنا به‌شمار می‌آیند (Forty, 2000, 179). این معنا در قرن بیستم معنای رایج فانکشن شده است.

● فانکشن برگرفته از «فانکشنال»، به عنوان ترجمه‌ای

واحد برای سه واژه آلمانی

یکی از معانی فانکشن، از صفت نسبی آن «فانکشنال» گرفته شده است، که خود اصطلاحی بوده است که نویسندگان انگلیسی‌زبان در برابر سه واژه آلمانی قرار داده‌اند: «زاخلیش‌کایت»^{۴۶}، «سوک‌مسیگ‌کایت»^{۴۷} و «فونکسیونل»^{۴۸}. واژه زاخلیش‌کایت که به معنای واقعی بودن^{۴۹} است، بر نوعی واقع‌گرایی^{۵۰} نخست در حوزه ساختار بنا و سپس در حوزه

معماری محسوب می‌شود و بر چگونگی قرارگیری اجزای اثر متناسب با کاربرد دلالت می‌کند.

از قرن هفدهم، معماران فرانسوی اصطلاح «کُنونانس»^{۳۳} را برای بیان مفهوم عملکرد بسیار به کار برده‌اند. آنها با کاربرد این واژه علاوه بر تبیین رابطه صحیح و متناسب اجزای بنا برای برخورداری از زیبایی، نسبت میان بنا و انسان را در قالب تأمین آسایش از طریق کیفیت انتظام درست فضاها و دیگر اجزای بنا بیان می‌کنند (Kruft, 1994, 143-144). این اصطلاح نزد معماران ایتالیایی نیز مفهومی محسوب می‌شد که از یک سو به کیفیت ترکیب و کنار هم قرارگیری اجزای اثر معماری مربوط بود و از سوی دیگر مقصود بنا را تبیین می‌کرد (Kruft, 1994, 204). بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت که این اصطلاح بیشتر به تناسب و تطابق صورت با کاربرد دلالت می‌کند. بی‌شک شگفت نیست که «کانویننس» در نظریه‌های معماری غالباً برای ارجاع به مفهومی به کار رفته که صورت اثر معماری یا بنا را با کاربرد یا مقصود بنا مرتبط می‌کند.

واژه «کانویننس» که از اواخر قرون وسطی در زبان انگلیسی به کار رفته است، هم به معنای کیفیت راحتی و مناسب بودن چیزی برای انسان بوده است و هم به طور کلی، به معنای مناسب بودن و جور بودن چیزی که برای کاری یا هدفی به کار رفته است. «کانویننس» به واسطه «کانوین»^{۳۴} به معنای موافقت کردن و مناسب بودن، از فعل لاتین «کانوینر»^{۳۵} گرفته شده است که به معنای «به هم آمدن» یا «با هم جور بودن» است. این واژه بر نوعی تناسب و تطابق میان دو یا چند چیز، یا تناسب و تطابق چیزی یا امری با هدف یا کاری دلالت می‌کند. بدین ترتیب، کانویننس کیفیت هر امری است که با هدفی یا کاری که برای آن در نظر گرفته شده است، تناسب دارد^{۳۶}.

فانکشن

«فانکشن»^{۳۷} اصلی‌ترین و پرکاربردترین اصطلاحی است که امروز بر مفهوم عملکرد معماری دلالت دارد، با این حال سابقه آن به پیش از قرن هجدهم نمی‌رسد. تا پایان قرن نوزدهم، آنچه در معماری واجد «فانکشن» بود (به سخن دیگر، آنچه بر چیزی عمل می‌کرد) عمدتاً یکی از اجزای فنی یا ساختاری بنا یا نیروهای مکانیکی درون بنا بود. به عبارت دیگر، تا آغاز قرن بیستم جز در چند مورد انگشت‌شمار، «فانکشن» اصطلاحی مرتبط با تکنیک^{۳۸} یا ساخت بنا بوده است و با انسان و فایده بنا برای انسان ارتباط چندانی نداشته است. در قرن بیستم معنایی جدیدی از واژه «فانکشن» عمومیت یافت که مطابق آن بناها بر مردم یا عوامل اجتماعی «عملی» انجام می‌دهند و برعکس، یعنی جامعه نیز «عملی» بر تعیین صورت بناها انجام می‌دهد. در قرن بیستم، این معنای متأخر توجه بسیاری را جلب کرده است (Forty, 2000, 174). آدریان فورتی از آخرین پژوهشگرانی که درباره عملکرد تحقیق کرده‌اند، در واژه‌ها و بناها، خاستگاه فانکشن را از سه حوزه ریاضی، زیست‌شناسی و جامعه‌شناسی معرفی می‌کند و فانکشن برخاسته از این

محل مناقشه باقی مانده است. پس شگفت نیست که این معنای سودمندی در نسبت با زیبایی، در حوزه معماری نیز چندان گسترش نظری نیافت و «یوس» در عمل بیش از آن که در خدمت کاربرد معماری بر مبنای انسان و زندگی او قرار گیرد، در متن آرایه به کار رفته که معماری را بیشتر به سان ابزار تعریف می‌کنند و عملکرد آن را نیز از همین منظر می‌نگرند. معنای لغوی واژه «یوس» هم نشان می‌دهد که این واژه در زبان‌های اروپایی عمدتاً در بیان نسبت میان انسان و هر شیئی مفید یا کاربردی به کار می‌رود و بر این اساس، هر آنچه در رفع نیاز یا خواسته‌ای به کار می‌رود، شیئی کاربردی یا مفید^{۵۸} خوانده می‌شود^{۵۹}. چنانکه گفتیم، معادل فرانسوی واژه «یوس»، یعنی «اوز»^{۶۰} نیز به همین معنا در متون معماری به کار رفته است. این واژه در اصل از فعل فرانسوی «اوزه»^{۶۱} به معنای به کار بردن و مصرف کردن گرفته شده است که ریشه آن واژه لاتین «us» به معنای کاربرد است^{۶۲}. بنا بر این، واژه «یوس» بیشتر به رابطه میان انسان و اشیاء کاربردی یا ابزار اشاره دارد. این واژه و مشتقات آن در زبان‌های غیراروپایی معنا و دلالتی متفاوت دارد که آناندا کوماراسوامی در رسالات متعددی، مخصوصاً در «نقش هنر در زندگی هندیان» به آن پرداخته است (Coomaraswamy, 1977, 100-71). مطابقت این دو معنا می‌تواند جنبه‌های پنهانی از همسانی‌ها و تمایزهای میان دو حوزه فرهنگی شرق و غرب را آشکار کند و در ساخت و پرداخت نظریه‌ای بومی در حوزه معماری مفید باشد.

عملی بودن

یکی دیگر از اصطلاحاتی که در شرح مفهوم عملکرد به کار رفته، «عملی بودن» (پریکتیکالیتی)^{۶۳} است. عملی یا کاربردی بودن را در نظریات معماری، از محاسن معماری دانسته‌اند. ویتروویوس بنیان اصلی ده کتاب در باب معماری را همین اصل قرار داده است (De Zurko, 1957, 26-27). آکادمی معماری^{۶۴} در قرن هجدهم، «کاربرد» را هر آن چیزی می‌دانست که در هر زمینه‌ای از معماری توقع می‌رود: عملی بودن، راحتی، مد روز بودن^{۶۵} و غیره (Kruft, 1994, 144). در ابتدای قرن بیستم، اتو واگنر^{۶۶} اظهار داشت که: «آنچه غیر عملی است نمی‌تواند زیبا باشد». از نظر او مصالح و فن‌آوری اموری غالبند و همه چیز از جمله ترکیب باید در خدمت آنها باشد: «ترکیب باید به وضوح مصالح و فنون به کار گرفته شده را آشکار کند». اگر چنین اتفاقی بیفتد، خصوصیات و کیفیت‌های نمادین بنا از هماهنگی و تطابق درونی آن نشأت خواهند گرفت (Kruft, 1994, 321). به سال ۱۸۹۶، ریشارت اشتراپتر^{۶۷} در شرح «زاخلیش کایت» در معماری بر عملی بودن معماری تأکید کرده است: «ما آلمانی‌ها نمی‌توانیم و نباید بسیاری از ویژگی‌های خانه‌های انگلیسی و آمریکایی را تقلید کنیم، زیرا آنها با شرایط ما تناسب ندارند، اما ما می‌توانستیم از آنها بیشتر بیاموزیم، بالاتر از همه و به طور عام‌تر با بهتر در نظر گرفتن خواسته‌ها برای واقعی (زاخلیش) و عملی بودن

زندگی انسان در بنا اشاره داشته است. تسوک مسیگ کایت نیز همچنانکه «تسوک»^{۵۱} به معنای مقصود است، بر لزوم تطابق اثر معماری با مقصود بنا تأکید دارد. با این حال در ترجمه متون آلمانی به انگلیسی، این دو واژه با وجود تفاوت‌هایی که با «فونکسیونل» دارند به «فانکشنال» ترجمه شده‌اند (Forty, 2000, 180-184). بر این اساس، فانکشن در برگیرنده واقع‌گرایی و تطابق با مقصود نیز بود.

از نظر لغوی، واژه «فانکشن» در زبان انگلیسی به معنای مختلفی به کار می‌رود: عمل کردن، اجرا کردن، ادا کردن؛ فعالیت فیزیکی یا ذهنی، همچنین تحمل؛ نوع ویژه یک فعالیت مناسب برای هر چیزی، کیفیت عملی که مقصود خود را برآورده می‌سازد، چه در اندام فیزیکی جانداران و چه در نیروهای هوشمند و اخلاقی و نهایتاً در هر چیزی؛ نوع عملی که مناسب فردی که متعلق به رده یا گروهی است؛ مقصود یا نقشی که برای فردی یا چیزی در نظر گرفته شده است. «فانکشن» از واژه فرانسوی «فونکسیون»^{۵۲} و واژه لاتین «فونکسیون»^{۵۳} برگرفته شده است. «فونکسیون» از فعل «fungi» به معنای اجرا کردن و انجام دادن، اخذ شده است^{۵۴}. این ریشه احتمالاً با واژه «bhuñkte» در زبان سانسکریت به معنای لذت بردن نسبت دارد^{۵۵}.

از بررسی فوق چنین درمی‌یابیم که «فانکشن» با واژه‌های «یوتیلیتی»، «کومودیتی» و «کانونینس» دقیقاً هم معنی نیست، و افزون بر آن، بیشتر نیز به معنای رایج کنونی به کار نمی‌رفته است. «فانکشن» در معماری بیشتر بر عمل اجزای یک اثر یا یک «فرم» در نسبت با یکدیگر و در نسبت با کل اشاره داشته است و کمتر به موضوع کاربرد یا فایده آن برای انسان، یا به عبارتی نسبتی که میان انسان و معماری برقرار است، اشاره دارد.

واژه‌های مرتبط با مفهوم عملکرد

سودمندی

واژه «یوس»^{۵۶} (سودمندی) که شاید بیش از هر واژه دیگری در شرح عملکرد معماری به کار رفته، به نسبت میان شیئی و کاری که برای چیزی، کسی، یا مقصودی انجام می‌دهد اشاره می‌کند و طبعاً در معماری نیز بر سودمندی آن دلالت می‌کند. از آنجاکه بنا برای مقصود یا هدفی کاربردی، بر پا می‌شود، بسیاری سودمندی (یوس) را در معماری معادل مقصود فرض کرده‌اند. آلبرتی از این جمله افراد است. او معتقد است که همه اجزای بنا باید با مقصود متناسب باشد همان‌گونه که در طبیعت چنین تناسبی وجود دارد (Alberti, 1988, 28-31). از قرن شانزدهم، معماران فرانسوی در پی یافتن مبنایی کاربردی برای تبیین زیبایی در معماری به سودمندی توجه کردند و واژه «اوز»^{۵۷} را برای این مقصود به کار بردند. زیبایی بدین معنا را می‌توان در آرای اندیشمندان یونان باستان هم جست (افلاطون، ۱۳۸۰، ۲۹۰-۲۹۳). با این همه تاکنون نیز

(تسوک مسیگ)، راحتی و بهداشت در مبلمان بومی خود» (Forty, 2000, 180).

واژه «پرکتیکال»^{۶۸} به معنای امر عملی در برابر امر نظری است و «پرکتیکالیتی» کیفیت عملی بودن هر چیزی را بیان می‌کند و همچنین به وجه کاربردی امور نیز اشاره دارد. کاربرد واژه «پرکتیکالیتی» در معماری همراه با تلاشی بوده است برای تحدید توجه به معماری به مثابه هنر و تأکید بر وجه کالبدی اثر معماری. عملی بودن در هماهنگی با معنای لغوی «پرکتیکالیتی» گویای وجهی از معماری است که بیشتر ساخته کالبد و فرایند ساخت آن است.

تطابق با مقصود

در بسیاری از آرا در باب معماری، تطابق با مقصود (پریس)^{۶۹} یکی از ویژگی‌های معماری شمرده شده و برای بیان مفهوم عملکرد به معماری به کار رفته است. از دوران کلاسیک، فلاسفه بر این باور بوده‌اند که چیزی نمی‌تواند وجود داشته باشد مگر این‌که برای چیزی باشد و این «برای چیزی بودن» همان مقصودی است که آن چیزی برای آن به وجود آمده است (گزنوفون، ۱۳۷۳، ۱۳). اثر معماری نیز از آن منظر که مصنوع است، حتماً برای انجام کاری یا برای برآوردن هدف و مقصودی به وجود می‌آید و از آن روست که تطابق با مقصود از شرط‌های لازم هر اثر معماری‌ای خوانده شده است. بر اساس آرای مدرسیون^{۷۰}، اثر هنری باید برای غایتی معین ایجاد شود و اثر خوب باید با غایت منحصر به فرد اثر تولید شده مطابق باشد. کمال اثر وابسته به این تطابق^{۷۱} است. از آن جایی که غایت یا مقصود هر اثر هنری چیزی صرفاً منحصر به فرد است، هنرمند هر بار روشی منحصر به فرد و بی‌نظیر برای تطابق با غایت و در نتیجه تنظیم موضوع در پیش می‌گیرد. بدین ترتیب صورت هر اثر همیشه بدیع و غیرقابل پیش‌بینی می‌شود (De Zurko, 1957, 39). از نظر آلبرتی، معیار سنجش کیفیت پلان عبارت است از مقصود^{۷۲} یا به عبارتی عملکرد یا «یوتیلیتاس»، افتخار و جذابیت^{۷۳} یا امنیت^{۷۴}. در اینجا آلبرتی معیارهای عملکردی بودن و زیبایی و کاربری را با هم ترکیب کرده است (Kruft, 1994, 44).

ژک-فرانسوا بلوندل^{۷۵} بر این عقیده بود که زیبایی معمارانه حاصل ترکیبی از ویژگی‌های برتر است. تناسب با مقصود از جمله معیارهای زیبایی در معماری محسوب می‌شود و برای دستیابی به آن قیاس ارگانیک مورد توجه قرار می‌گیرد. بلوندل نیز از قیاس ارگانیک، گرچه با شخصیتی متفاوت، استفاده کرده است (De Zurko, 1957, 155). ویوله-لو-دوک در مقاله‌ای با عنوان «ساخت»^{۷۶} در قاموس^{۷۷}، معماری را تماماً و کاملاً، محصول فرایند ساختن و معیار تعیین ارزش آن را تطابق با مقصودش می‌خواند: «برای معمار ساختن عبارت است از به‌کار بردن مصالح با توجه به ویژگی‌ها و طبیعت اصلی‌شان، با قصد بیان ارضای یک مقصود به ساده‌ترین و محکم‌ترین وسایل؛ بعد عبارت است از بخشیدن دوام و بقا، تناسبات مناسب به ساختار برپاشده،

در ارتباط با قواعدی معین که با حواس، عقل و شعور انسان تعریف شده‌اند. بنابراین روش‌های به کار گرفته شده توسط سازنده باید مطابق طبیعت مصالح، وسایل مقرون به صرفه در دسترس، ضرورت‌های ویژه هر نوع بنا و فرهنگی که در آن متولد شده است تغییر کنند» (Kruft, 1994, 282).

واژه انگلیسی «پریس» عبارت است از آن چیزی یا کاری که باید انجام شود و قصد و هدفی که باید حاصل شود. این واژه همچنین بر نیت و قصد انجام کاری نیز دلالت دارد. در اواخر قرون وسطی این واژه هم بر علت انجام کاری دلالت داشته است و هم بر نتیجه یا تأثیر امر قصد شده. وارد کردن، اثر گذاشتن و معنادادن، به ویژه در مورد واژه‌ها، از دیگر معانی این واژه در اواخر دوره میانه بوده‌اند. «پریس» از واژه قدیمی فرانسوی «پورپوز»^{۷۸} یا «پوریو»^{۷۹} به معنای نیت‌کردن و قصدکردن گرفته شده است که امروز به صورت «پروپو»^{۸۰} استفاده می‌شود. واژه اخیر به معنای پیش‌نهادن و پیش‌گذاشتن است و به همین معنا نیز در زبان فرانسوی نوبه کار می‌رود.^{۸۱} بدین ترتیب، این واژه در اصل به معنای پیش‌گذاشتن یا پیش‌نهادن بوده است. در زبان انگلیسی نیز واژه «پریس» از اواسط دوره میانه تا اوایل قرن هفدهم، به همین معنای پیشنهاد یا سؤال، بحث، موضوع در دست نیز به کار می‌رفته است. بر این اساس، به نظر می‌رسد، در «تطابق با مقصود» باید چیزی از پیش تعیین شده باشد که هدف از بودن آن چیز را تعیین می‌کند. البته چنین ویژگی‌ای مختص اشیای کاربردی یا مفید نیست، بلکه در هر اندام زنده‌ای نیز از پیش هدفی وجود دارد که ساختارش باید با آن مقصود مطابق باشد.

تطابق با ضرورت

تطابق با «ضرورت» (نسسیتی)^{۸۲} هم در شرح مفهوم عملکرد به کار رفته است. از دوره رنسانس، به ویژه در آرای داوینچی^{۸۳}، یکی از محاسن اثر معماری تطابق با ضرورت‌ها بوده است. در این تعریف، ضرورت عبارت است از قانون و معیاری ازلی که همه موجودات طبیعی عالم برای بقای خود باید از آن تبعیت کنند (De Zurko, 1957, 52-53). از منظر کالبد و ساخت اثر معماری، ضرورت به قوانین و قواعدی ارجاع دارد که بر اساس آن شیئی می‌تواند ساخته شود و برپا ایستد. چنین ضرورتی از یک سو به ویژگی‌های کالبدی معماری اشاره دارد و از سوی دیگر وجه تمایز اثر معماری (سرپناه بودن) را با سایر اشیای مادی توصیف می‌کند.

واژه انگلیسی «نسسیتی»^{۸۴} به واسطه زبان فرانسه از واژه لاتین «نسسیتاس»^{۸۵} نشأت گرفته است. ریشه این واژه «necesse» به معنای امر ضرور است و از ریشه «cesse» است که اسم مفعول از مصدر «cedere» به معنای بار دادن و نفع‌دادن است. چنان‌که از معنای ریشه این واژه بر می‌آید، «نسسیتی» به معنای امری است که حاصل یک ضرورت یا «باید» است و در عین حال، به نوعی وجه منفعت در هر کاری را نشان می‌دهد. بدین ترتیب، آنچه ضرورت دارد، باید منفعت نیز

جدول ۱- اصطلاحات اصلی و اصطلاحات و واژگان مرتبط با عملکرد معماری و تعابیر مرتبط با آنها.

اصطلاح	معنای اصطلاح	کاربرد در معماری	تعابیر مرتبط
اصطلاحات اصلی	یوتیلیتی	مفید بودن	اشاره به ویژگی فایده‌مندی اثر معماری (ویترویوس، آلبرتی، پالادیو)
	کومودیتی	به اندازه بودن چیزی برای کاری یا هدفی	مناسب بودن اجزای کالبد برای کاربرد آن؛ تأمین آسایش با رفع نیاز کاربردی (آلبرتی، پالادیو)
	کانوینینس	جور بودن و مناسب بودن چیزی برای کاری یا هدفی	مناسب بودن اثر برای و آسایش با رفع نیاز کاربردی (آلبرتی)
	فانکشن	عمل چیزی بر چیز دیگر انجام دادن، به جای آوردن	عمل اجزای مکانیکی بنا بر یکدیگر و بر کل (لودولی، لوکروزیه)
			عمل اجزای معماری همچون یک موجود زنده (ویوله-لو-دوک، سالیوان)
			تطابق معماری با مقصود و هدف در نظر گرفته شده برای آن (فرانکل، میس فان در روهه)
			کاربرد معماری برای انسان (ویوله-لو-دوک، گریناف)
			تعامل میان معماری و جامعه (آیدلیتس، گارنیه)
در شرح اصطلاحات اصلی واژگان به کار رفته	سودمندی (یوس)	کاربرد	کاربردی که اثر معماری به مثابه شیئی کاربردی برای انسان دارد (آلبرتی)
	عملی بودن (پرنکیتیالیته)	عملی بودن	توجه به کالبد معماری و فرایند ساخت آن در برابر وجه هنری آن (واگنر، اشتراپتر)
	تطابق با مقصود (پریس)	تطابق با آنچه از پیش در نظر گرفته شده	تناسب کالبد معماری با هدفی که برای آن در نظر گرفته شده (آلبرتی، بلوندل، ویوله-لو-دوک)
	ضرورت (نسستی)	تطابق با آنچه که باید باشد و منفعت دارد	تناسب کالبد با پدیده‌ها و ضرورت‌ها و آنچه برای بودن یک چیز اجباری است (داوینچی)

داشته باشد و اساساً نمی‌توان امر غیرنافع را امری ضرور نامید.^{۸۶}

تعابیر مرتبط با مفهوم عملکرد

در این تعبیر، مفهوم عملکرد حاصل تأکید بر ویژگی سودمندی شیئی یا اثر برای انسان و رفع نیازهای اوست. هر چهار اصطلاح اصلی، یعنی «یوتیلیتی»، «کانوینینس»، «یوس» و «فانکشن» را غالباً مرتبط با چنین تعبیری به کار برده‌اند. چنین تعبیری که در نسبت با هر شیئی مفیدی مصداق دارد، به نوعی همواره در پس دیگر تعابیر نیز حضور دارد. در تعبیر کاربردی، اثر معماری غالباً ابزار یا شیئی مفید تلقی می‌شود و مفهوم عملکرد به ویژگی کاربردی آن شیئی برای انسان اشاره دارد.

کوینتیلیان^{۸۷}، زیبایی و یوتیلیتی را دو اصل جدایی‌ناپذیر در هنر تلقی کرده است. از نظر او زیبایی دربرگیرنده الگوهای کاربرد است و هرگز از یوتیلیتی جدا نیست، اما شاید تنها اهل شهود بتوانند بدان واقف شوند. او برای توضیح منظور خود مثال‌هایی از طبیعت عرضه کرده است. (De Zurko, 1957, 29-30). مفهوم کاربرد که از قرن شانزدهم در فرانسه بر اهمیت آن تأکید شده است، نخستین بار توسط کلود پرو^{۸۸} به مثابه یکی از بنیادهای زیبایی‌شناختی مطرح شده است (Kruft, 1994, 134). پرو در

چنانکه بررسی اصطلاحات و واژه‌هایی که بر مفهوم عملکرد دلالت دارند یا در شرح معنای عملکرد به کار رفته‌اند، نشان داد، کاربرد آنها در آرای نظریه‌پردازان معماری، به نحوی با معنای لغوی آنها سازگار بوده است. به کارگیری آنها در متن آرای نظریه‌پردازان، گویای درونمایه خاصی از عملکرد معماری نزد آنهاست که این اصطلاحات و واژه‌ها راه به آن می‌برند و به همین سبب می‌توان آنها را «تعبیر» نامید. در جدول ۱، اصطلاحات و واژه‌های بررسی شده و تعابیرهای مرتبط با آنها با یکدیگر مقایسه شده است.

بدین ترتیب، براساس معنا و کاربرد این اصطلاحات در حوزه معماری، در واقع مفهوم عملکرد معماری با چهار تعبیر کلی از معماری در تاریخ به شرح زیر مرتبط بوده است:

همچنین در دیدگاه‌های خردگرایان^{۸۹} نسبت به مفهوم عملکرد حضور داشته است.

رودلف اشتاینر^{۹۰} معتقد بود که معماری باید فانکشن‌های درونی‌اش را بیان کند و اجزای کالبدی بنا، وسایل اصلی بیان‌اند. باور او بر این بود که بیان فانکشن و طبیعت مصالح باید بر هم منطبق شوند. او در شرح یکی از خانه‌هایی که طراحی کرده، نوشت: «برای طراحی بنایی مفید از این نوع، نقطه‌شروعی باید باشد، نخست در توافق با این اصول درونی و دوم، به‌کارگیری مدرن‌ترین مصالح، (مثل بتن). هر مصالحی مطالبات ساختمانی ویژه‌ای دارد که با طبیعت آن مصالح مرتبط است. اصل ساختمانی باید هم اصل «یوتیلیتی» و هم مطالبات مصالح را بیان کند». والتر گروپیوس نیز مفهوم عملکرد را موافق با تعبیر مکانیکی آن به کار برده است: «هر شیئی با جوهرش تعریف می‌شود؛ برای آن که بتوان آن را ساخت تا به درستی عمل کند، باید معلوم کرد که جوهر آن چیست، برای این که ما باید آن را طوری بسازیم که مقصودش را در حد کمال تأمین کند، یعنی فانکشن‌های عملی‌اش را برآورده کند و بادوام، ارزان و زیبا باشد» (Kruft, 1994, 385).

تعبیر سیستمی

این تعبیر از مفهوم عملکرد، به لزوم تناسب کالبد به مثابه سیستم با مقصود یا هدفی که برای بودن آن در نظر گرفته شده است، اصالت می‌دهد. چنین مقصودی لزوماً مبتنی بر فایده یا کاربرد تعیین نمی‌شود و بر این اساس، این تعبیر از مفهوم عملکرد، می‌تواند در مورد هر شیئی که برای انسان ساخته می‌شود و هدفی برای ساختن آن در نظر گرفته شده است، صادق باشد. اصطلاحات «کانوینینس»، «فانکشن»، تطابق با مقصود و تطابق با ضرورت با تعبیر سیستمی مرتبط بوده‌اند.

طرح پرسش از مفهوم عملکرد معماری

بر اساس آنچه بررسی شد، روشن است که مفهوم عملکرد و اصطلاحات و واژگان دال بر آن چندان که در آغاز می‌نماید، روشن و صریح نیستند. پرسش‌های بسیاری در این باره می‌توان مطرح کرد و جای تأمل و تحقیق در این باره همچنان هست. بررسی حاضر می‌تواند کمکی باشد برای پاسخ‌دادن به برخی از پرسش‌های یادشده؛ از جمله: چه نسبتی میان اصطلاحات و واژه‌های مختلفی که با مفهوم عملکرد معماری مرتبط بوده‌اند و اصطلاح «فانکشن» که امروز بر این مفهوم اطلاق می‌شود وجود دارد؟ چرا امروز از این اصطلاح برای بیان مفهوم عملکرد معماری بهره می‌گیریم؟ آیا می‌توان برتری‌ای در یکی از اصطلاحات و واژه‌های به کار رفته یافت؟ در ادامه تلاش می‌کنیم، بر اساس یافته‌های مقاله پرسش‌های فوق را پاسخ‌گوییم.

تحلیل مفهومی اصطلاحات و واژگان

بر اساس آنچه تاکنون گفته شده، میان اصطلاحات

ادامه سنتی که از سده پیش به جا مانده بود، واژه «اوزا» را در حوزه معماری به کار برد و آن را عاملی قطعی در زیبایی بنا دانست. از نظر او، کاربردی که با توجه به طبیعت هر چیزی برای آن چیز در نظر گرفته شده است باید یکی از علل اصلی‌ای باشد که زیبایی بنا بر آن استوار می‌شود. گریناف و ویوله-لو-دوک نیز «فانکشن» را به معنای «کاربرد» استفاده کرده‌اند. به طور مثال، گریناف می‌نویسد: «در تقسیم فضاها برای تأمین آسایش، در مورد ابعاد آنها تصمیم بگیرید و شکل آنها را متناسب با فانکشن‌شان طراحی کنید» (Forty, 2000, 179).

تعبیر زیست‌شناختی

تعبیر زیست‌شناختی در معماری بر رابطه اجزای کل زنده (حقیقی یا استعاری) با یکدیگر و با کل اشاره دارد. این کل به سان ارگانسیم یا موجودی زنده تصور می‌شود. چنین تعبیری، با تفسیر قاعده رابطه میان اجزای آن موجود برای بقا و رشد و توسعه پدید می‌آید و در پی اصولی برای شکل‌گیری کالبد است. در این تعبیر کالبد معماری به مثابه موجودی زنده دیده می‌شود که از زندگی درونش حمایت می‌کند و ویژگی‌های ساختاری آن بیش از هر چیز مورد توجه قرار دارد. کاربرد «فانکشن» در معماری در مواردی مبتنی بر چنین تعبیری بوده است. به طور مثال، ویوله-لو-دوک با تعبیری زیست‌شناختی، به «فانکشن» هر قطعه‌ای در معماری اشاره می‌کند: «در هر گونه کار بنایی هر قطعه‌ای که جداگانه به عنوان سنگ پوشش‌دار استفاده می‌شود، یا هر قسمتی در کارهای بتنی، باید به وضوح بیان‌کننده فانکشن‌اش باشد. ما باید بتوانیم بنا را تحلیل کنیم، همان‌طور که پازل را به قطعانش تقسیم می‌کنیم، به طوری که جا و فانکشن هر قطعه نتواند اشتباه انتخاب شود» (Forty, 2000, 167).

گریناف نیز از نخستین کسانی بود که «فانکشن» را با تعبیری زیست‌شناختی در معماری به کار برد. نظریه‌های او که بر مبنای نظریه فرم ارگانیک شکل گرفته بود، مبنایی شد برای جمله معروف لویی سالیوان، «فرم از فانکشن تبعیت می‌کند». این جمله اساساً بر مبنای دیدگاه زیست‌شناختی نسبت به فرم شکل گرفته است و «فانکشن» با تعبیری زیست‌شناختی به معنای عملکرد اجزای درونی یک کل به کار رفته است و نسبتی با رفع نیازهای انسان در معماری ندارد (Forty, 2000, 178).

تعبیر مکانیکی

در تعبیر مکانیکی، مفهوم عملکرد بر رابطه متقابل میان نیروهای مکانیکی درون یک شیئی اشاره دارد. چنین مفهومی از عملکرد می‌تواند در هر شیئی برای ادامه دوام و بقا مطرح باشد. در این تعبیر، کالبد معماری به مثابه یک شیئی تلقی می‌شود که برای بقا باید نیروهای درونی آن با یکدیگر به تعادل برسند و اجزای آن کالبد متناسب با یکدیگر و متناسب با کاری که انجام می‌دهند تعیین شده باشد. کاربرد اصطلاحات «کومودیتی»، «فانکشن»، و «پرنیکالیته» در معماری هر یک به نوعی با تعبیر مکانیکی مرتبط بوده است. تعبیر مکانیکی

جدول ۲- جدول تحلیلی اصطلاحات و واژگان مرتبط با عملکرد معماری و تعابیر مرتبط با معماری.

تعبیر کاربردی	تعبیر زیست‌شناختی	تعبیر مکانیکی	تعبیر سیستمی
یوتیلیتی	(ابزاری)		
کومودیتی	(کالبدی)	(کالبدی)	
کانوینینس	(کالبدی)		(تعاملی)
فانکشن	(ابزاری) (تعاملی)	(کالبدی) (تعاملی)	(تعاملی)
سومندی (یوس)	(ابزاری)		
عملی بودن (پرکتیکالیتی)		(عملی) (کالبدی)	
تطابق با مقصود (پرپس)			(تعاملی)
ضرورت (نسبیتی)			(تعاملی)

معماری به کار رفته است. بنا بر معنای لغوی فانکشن که بر عمل چیزی بر چیز دیگر اشاره دارد، در غالب کاربردهای فانکشن، در تعابیر مختلف، تأکید بر وجه تعاملی معماری نهفته است. وجه تعاملی معماری بیشترین نقش را در تبیین چیستی معماری در نسبت با انسان، محیط، بسترو جامعه ایفا می‌کند.

● تأکید بر وجه «عملی» معماری در برخی اصطلاحات

«پرکتیکالیتی» اصطلاحی است که به طور کلی معماری را به مثابه امری عملی و مرتبط با ساخت توصیف می‌کند. این اصطلاح چندان با تعبیر کاربردی عملکرد ارتباطی ندارد و بیشتر به جنبه‌های عملی و کالبدی معماری می‌پردازد. بدین ترتیب، به نظر می‌رسد، محدودیت‌هایی که در کاربرد اصطلاحات و واژگان مختلف وجود داشته است، باعث بازماندن از توجه همه‌جانبه به نقش معماری در نسبت با زندگی انسان و خواسته و نیازهای او شده است. به‌سختی دیگر، محدودیت اصطلاحات پیش از فانکشن، با تحولاتی که فضای اندیشه و علم در دوران مدرن به دست آورده بود و می‌بایست در آن دوباره خود را می‌یافت، هماهنگ نبود و به تعبیر نوربرگ شولتس به او قرار وجودی نمی‌بخشید (Norberg-Schulz, 1988, 9). این در حالی است، که اصطلاح فانکشن با منشأ متفاوت خود، واجد توانایی تأکید بر بیشتر وجوه مختلف معماری بوده است. فارغ از رویکردهای یک‌سویه به همین اصطلاح که معنای آن را گاه تا حد بیان وجه ابزاری محدود کرده است، قابلیت این اصطلاح در تبیین وجوه کالبدی و کاربردی معماری از یک سو و وجه تعاملی معماری که چیستی معماری را در نسبت با انسان، جامعه و محیط تبیین می‌کند، زمینه‌ای برای توجه معماران و صاحب‌نظران به اصطلاح نوظهور فانکشن فراهم کرده است. براین اساس، به نظر می‌رسد، ترجیح «فانکشن» بر اصطلاحات پیش از خود، محصول قابلیت آن در همراهی و هماهنگی با صورت و محتوای نظریه‌های تازه راجع به معرفت علمی و هنر باشد.

و واژگان مرتبط با عملکرد معماری و تعابیر مرتبط با آنها می‌توان نسبتی تعریف کرد که این نسبت در قالب جدول ۲ قابل طرح است. بر اساس این جدول، می‌توان چنین نتیجه گرفت که هر یک از اصطلاحات و واژگان بررسی شده در قالب تعابیر مرتبط بر وجوهی محدود از معماری تأکید داشته‌اند که محدودیت‌هایی نیز در تبیین مفهوم عملکرد معماری ایجاد کرده‌اند.

● تأکید بر مفهوم محدود «ابزاری» در برخی اصطلاحات

از میان اصطلاحات و واژگان مرتبط با عملکرد معماری، «یوتیلیتی» و «یوس» به طور مستقیم به کاربرد معماری به مثابه یک ابزار و مسئله رفع نیاز انسان مرتبط‌اند. با توجه به محدود بودن مفهوم ابزاری کاربرد در تبیین ویژگی کاربردی معماری، کاربرد این دو اصطلاح در نسبت با معماری بسیاری از نیازها و خواسته‌های متعالی انسان در نسبت با معماری را مغفول نگاه می‌دارد. «فانکشن» نیز در مواردی با رویکردی ابزاری به کار برده شده است.

● تأکید بر وجه «کالبدی» در برخی اصطلاحات

اصطلاحات «کومودیتی» و «کانوینینس» هر چند بر مفهوم «آسایش» برای تبیین مقصود معماری اشاره دارند، در تطابق با معنای لغوی خود، بیشتر برای تأکید بر وجه کالبد معماری به کار رفته‌اند تا بر این اساس، بتوان معیاری برای زیبایی اثر معماری تعیین کرد، زیبایی‌ای که در نظریه‌های زیبایی‌شناختی عصر روشنگری جنبه حسی (استتیک) و کالبدی یافته است. در تعبیر مکانیکی نیز در اصطلاحات و واژگان به کار رفته، بیشتر بر وجه کالبدی معماری تأکید شده است. کاربرد «فانکشن» در تعبیر زیست‌شناختی نیز بیشتر معطوف بر وجه کالبدی معماری صورت گرفته است.

● تأکید بر وجه «تعاملی» معماری در برخی اصطلاحات

دو اصطلاح «کانوینینس» و «فانکشن» و نیز تطابق با مقصود و ضرورت، با تأکید بر وجه تعاملی معماری، برای بیان نسبت میان معماری و انسان، جامعه یا مقصود و هدف

تفاوت منشأ اصطلاح «فانکشن» با دیگر اصطلاحات

بررسی فوق نشان می‌دهد که منشأ «فانکشن» در حوزه معماری، با اصطلاحات دیگر متفاوت و از آنها متنوع‌تر است. واژه «فانکشن» که با معنایی مبتنی بر عمل چیزی بر چیز دیگر در حوزه معماری کاربرد پیدا کرده است، با تعبیری مکانیکی یا زیست‌شناختی بیشتر بر وجه کالبدی معماری اشاره دارد. چنین معنایی، با آنچه امروز به نحوی گسترده‌تر از مفهوم عملکرد مرتبط با رفع نیازهای انسان در معماری تلقی می‌شود، فاصله دارد. «فانکشن» گاه برای اشاره به وجه ابزاری معماری نیز به کار رفته است اما زمانی که برای بیان تعامل میان معماری و جامعه به کار رفته است و بر نوعی نسبت میان انسان و معماری اشاره دارد؛ تعاملی که لزوماً به وجه فایده‌مندی معماری بسنده نمی‌کند. چنین نسبتی نیز بر اساس تعبیر زیست‌شناختی

تفسیر شده است که در آن اثر معماری به مثابه موجودی زنده باید با بسترا اجتماعی یا طبیعی خود تعامل داشته باشد. این وسعت معنا و کاربرد «فانکشن»، نتیجه امکان تعبیر و تفسیرهای بیشتر و توان بالاتر آن برای مرتبط کردن معماری به نظریه‌های بنیادین معرفتی مدرن، مانند ریاضیات و مکانیک و فیزیک محاسباتی، است. بدین ترتیب به نظر می‌رسد چنین فرضی قابل دفاع باشد که سازگاری «فانکشن» با رویکردها و روش‌های شاخه‌هایی از علم که در جهان مدرن پیش از معماری واجد اعتبار علمی شده بودند، کمک کرد که این اصطلاح جای اصطلاحات پیش از خود را بگیرد. به سخن دیگر، تفاوت منشأ «فانکشن» و تنوع آنها، سبب شد که نظریه‌پردازان معماری بتوانند از راه آن زودتر به نظریه‌های موجه علمی در این حوزه برسند.

نتیجه

یکی از راه‌های دستیابی به مفهوم عملکرد معماری، مطالعه، تحلیل و تفسیر اصطلاحات و واژه‌هایی است که بر مفهوم عملکرد معماری دلالت داشته یا دارند. این اصطلاحات از یک سو متأثر از معنای واژه‌شناختی خود بوده‌اند و از سوی دیگر، تعبیری ویژه از مفهوم عملکرد را پدید آورده‌اند یا در مقام نماینده آن عمل کرده‌اند. اصطلاحات و واژه‌های مختلفی که برای اشاره به مفهوم عملکرد معماری به کار رفته، به طور کلی چهار تعبیر کلی از مفهوم عملکرد را به دست داده‌اند: «تعبیر کاربردی»، «تعبیر زیست‌شناختی»، «تعبیر مکانیکی» و «تعبیر سیستمی». بر اساس این چهار تعبیر، آنچه مفهوم عملکرد معماری شناخته می‌شود، وجوه مختلفی به دست می‌آورد و بر وجه مختلفی از چیستی معماری اشاره می‌کند. بررسی حاضر نشان داد که مدلول اصطلاحات گوناگون به کار رفته برای بیان معنای عملکرد معماری مفهومی واحد نیست اگرچه میان آنها شباهت‌هایی وجود دارد و نمی‌توان بدین ترتیب تعریف یگانه‌ای از مفهوم عملکرد معماری به دست آورد. هر یک از مفاهیمی که در قالب واژه‌ها و اصطلاحات مختلف بیان شده‌اند، بر یک یا چند وجه معماری اشاره دارد: وجه «ابزاری»، «کالبدی»، «عملی» یا «تعاملی». بدین ترتیب، نمی‌توان پذیرفت که یک مفهوم عملکرد بتواند در آن واحد به وجوه مختلف معماری اشاره داشته باشد، بدون اینکه حقیقتاً بین این وجوه پیوندی وحدت‌بخش برقرار کند. به نظر می‌رسد که در دوره مدرن اصطلاح «فانکشن» چنین وحدتی را بهتر از اصطلاحات پیش ممکن ساخته است.

از این مطالعه نظری همچنین می‌توان نتیجه گرفت که اصطلاح‌شناسی عملکرد معماری در تبیین جایگاه عملکرد در حوزه طراحی معماری نیز نقش مهمی دارد. غالباً تصور می‌شود که عملکرد معماری تنها به عمل و رفتار انسان‌ها در فضای معماری اشاره دارد و بر این اساس، عملکرد یک بنا (مانند مدرسه) یا برنامه عملکردی یک بنا (مجموعه‌ای از فضاها و مکان‌های مورد نیاز) تعریف می‌شود. عملکرد به این معنا، تنها به وجه کاربردی یا «ابزاری» معماری در نسبت با رفع نیازهای انسان در بنا می‌پردازد. این در حالی است که فانکشن با وجوه کالبدی، عملی و تعاملی نیز مرتبط است و باید در ساحتی فراتر از نیازهای کاربردی انسان (یا کاربر) و فضاهای مناسب آن تعریف شود. بدین معنا، عملکرد معماری نه فقط با وجه کاربردی معماری که با رابطه بنا و انسان و کلیه مراتب وجودی او، رابطه معماری و جامعه و خود بنا به مثابه یک پدیده در عالم طبیعی مرتبط است. بدین ترتیب، وقتی در طراحی معماری به عملکرد معماری پرداخته می‌شود، در حقیقت همه وجوه معماری در نسبت با انسان در بستر فرهنگی، اجتماعی، تاریخی و جغرافیایی باید مورد توجه قرار گیرد. با این حال، مطالعه واژه‌ها و اصطلاحات مرتبط با عملکرد معماری تنها مبنایی برای تأکید بر ضرورت طرح پرسش از مفهوم عملکرد معماری فراهم می‌کند و نشان می‌دهد که تعریف عملکرد معماری وابسته به تعریف معماری است و به همین سبب صورت‌بندی تعریفی واحد از آن جز در متن نظریات معماری ممکن نیست.

پی‌نوشت‌ها

- 5 Changing Ideals in Modern Architecture 1750-1950 (1975).
- 6 Peter Eisenman (1932-).
- 7 "Post Functionalism" (1976).
- 8 Adrian Forty.

- 1 Walter Gropius (1883-1969).
- 2 Hugo Häring (1882-1958).
- 3 Hannes Meyer (1889-1954).
- 4 Peter Collins (1920-1981).

- Press, 1997, under "function"
- ۵۵ نک: Merriam-Webster's Dictionary and Thesaurus, under "function"
- 56 Use.
- 57 Usage.
- 58 Useful.
- ۵۹ این واژه از واژه «یوس» ساخته می‌شود و ویژگی اشیاء کاربردی و مفید محسوب می‌شود.
- 60 Usage.
- 61 User.
- ۶۲ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University
- Press, 1997, under "use"
- 63 Practicality.
- 64 Academie d'Architecture.
- 65 Fashionableness.
- ۶۶ Otto Wagner (1841-1918)، معمار اتریشی و از رهبران احیاء معماریانه وینی. یوزف هوفمان (Josef Hoffmann) و یوزف البریش (Joseph Maria Olbrich) از شاگردان او بودند.
- ۶۷ Richard Streiter، منتقد آلمانی اواخر قرن نوزدهم.
- 68 Practical.
- 69 Fitness for Purpose.
- 70 Scholastics.
- 71 Conformity.
- 72 Purpose.
- 73 Attractiveness.
- 74 Amenity (Amoenitas).
- 75 Jacques-Francois Blondel (1705-1774).
- 76 Construction.
- 77 Dictionnaire (Dictionnaire raisonné de l'architecture française du XI au XVI siècle (10 volumes, 1854-69) and Dictionnaire raisonné du mobilier français de l'époque Carlovingienne à la Renaissance (6 volumes, 1855-75).
- 78 Purpose.
- 79 Propos.
- 80 Propos.
- ۸۱ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University
- Press, 1997, under "purpose"
- 82 Necessity.
- 83 Leonardo di ser Piero da Vinci (1452-1519).
- 84 Necessity.
- 85 Necessitas.
- ۸۶ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University
- Press, 1997, under "necessity"
- ۸۷ Quintilian (Marcus Fabius Quintilianus) (circa 35-c. 95)، استاد فن خطابه در قرن نخست میلادی، معلم نجیب‌زادگان جوان در امپراتوری روم.
- 88 Claude Perrault (1613-1688).
- 89 Rationalists.
- 90 Rudolf Steiner (1861-1925).
- 9 Words and Buildings (2000).
- 10 Utilitas.
- 11 Marcus Vitruvius Pollio (80-70 BC, 15 BC).
- 12 Commodity.
- 13 Convenience.
- 14 Function.
- 15 David Smith Capon.
- 16 Utility.
- 17 Firmitas.
- 18 Venustas.
- ۱۹ Vincent de Beauvais (1190?-1264)، کشیش و محقق. اثر مهم او دایرةالمعارفی با عنوان Speculum majus (Great Mirror, 1220-1244) است.
- 20 Leon Battista Alberti (1404-1472).
- 21 Andrea Palladio (1508-1580).
- 22 Utilitè.
- 23 Utilité.
- ۲۴ این واژه در زبان‌های فرانسوی و ایتالیایی نیز به صورت «utilité» و «utilità» به کار رفته است و در زبان آلمانی از واژه «bequemlichkeit» معادل واژه «یوتیلیتی» استفاده شده است.
- 25 Utilis.
- ۲۶ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University
- Press, 1997, under "utility"
- ۲۷ نک: Merriam-Webster's Dictionary and Thesaurus, under "utility"
- 28 Commodious.
- ۲۹ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University
- Press, 1997, under "commodity"
- 30 Commodus.
- ۳۱ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University
- Press, 1997, under "commodity"
- ۳۲ برای مثال نک: Stein & Spreckelmeyer, 1999, p. 10.
- 33 Convenience.
- 34 Convène.
- 35 Convenire.
- ۳۶ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University
- Press, 1997, under "convenience"
- 37 Function.
- 38 Tectonics.
- 39 Metaphor.
- 40 René Descartes (1596-1650).
- 41 Gottfried Wilhelm Leibniz (1646-1716).
- 42 Carlo Lodoli (1690-1761).
- 43 Romanticist.
- 44 Horatio Greenough (1805-1852).
- 45 Eugène-Emmanuel Viollet-le-Duc (1814-1879).
- 46 Sachlichkeit.
- 47 Zweckmäßigkeit.
- 48 Funktionell.
- 49 Thingness.
- 50 Realism.
- 51 Zweck.
- 52 Fonction.
- 53 functio(n-).
- ۵۴ نک: New Shorter Oxford English Dictionary © Oxford University

فهرست منابع

کاپن، دیوید اسمیت (۱۳۸۳)، مبانی نظری معماری، ترجمه علی یاران، چاپ نخست، مرکز انتشارات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، تهران.

Coomaraswamy, Ananda K. (1977), *Traditional Art and Symbolism*, Princeton University Press, Princeton.

De Zurko, Edward (1957), *Origins of Functionalist Theory*, Columbia University Press, New York.

Forty, Adrian (2000), *Words and Buildings: A Vocabulary of Modern Architecture*, Thames and Hudson, London.

Kruft, Hanno-Walter (1994), *A History of Architectural Theory from Vitruvius to the Present*, Zwemmer, London.

Lampugnani, V.M. ed. (1989), *Encyclopaedia of 20th-Century Architecture*, Thames and Hudson, London.

Nesbitt, Kate (1996), *Theorizing a New Agenda for Architecture: An Anthology of Architectural Theory 1965–1995*, Princeton Architectural Press, Princeton.

Norberg-Schulz, Christian (1988), *The Roots of Modern Architecture*, A.D.A. Edita, Tokyo.

کالینز، پیتر (۱۳۸۷)، تاریخ تئوری معماری: دگرگونی آرمان‌ها در معماری مدرن، ترجمه حسین حسن پور، چاپ دوم، نشر قطره، تهران.
گزنوفون (۱۳۷۳)، خاطرات سقراطی، ترجمه محمدحسن لطفی، چاپ نخست، انتشارات خوارزمی، تهران.
ویتریویوس (۱۳۸۷)، ده کتاب معماری، ترجمه ریما فیاض، چاپ نخست، دانشگاه هنر، معاونت پژوهشی، تهران.

Alberti, Leon Battista (1988), *On the Art of Building in Ten Books*, Translated by Joseph Rykwert, Neil Leach & Robert Tavernor, The MIT Press, Cambridge, Massachusetts and London.

Capon, David Smith (1999), *Architectural Theory, Le Corbusier's Legacy*, Vol. 2, John Wiley & Sons, London.

Capon, David Smith (1999), *Architectural Theory, The Vitruvian Fallacy*, Vol. 1, John Wiley & Sons, London.

Collins, Peter (1998), *Changing Ideals in Modern Architecture 1750–1950*, McGill-Queen's University Press, Ontario.

